

## در استعمال گمان

در شماره گذشته نوشته شد که استعمال ترکیب بیگمان بجای بلاشک در متون و آثار گذشته زبان فارسی مکرر در مکرر هست و شواهدی هم نقل شد. اینک آن دوستی که باین استعمال معترض است پاسخی نوشته است که عیناً درج میشود. تنها نکته‌ای که در پاسخ ایشان باید گفت اینست که توجهی بشواهد نکرده‌اند. ما میدانیم و جای انکار نیست که گمان در زبان فارسی بمعنای ظن هم بکار می‌رود، اما می‌گوئیم که بجای شك هم استعمال شده است. و لذا تمام مطالبی که ایشان در پاسخ نوشته‌اند بیان مطلب واضح و روشنی است. و بجز این، توجه ایشان فقط متوجه «گمان» شده است و از «بیگمان» و مورد استعمال آن خود را بکلی غافل نشان داده‌اند.

ماحصل گفتگو آنکه این لفظ فارسی مشترکی است برای چند معنی که در زبان عربی الفاظ مختلفی برای آن معانی هست. پس دیگر احتیاج با احتیاج نبود و دوست عزیز ما نباید از رواج یافتن لغات فارسی درست و صحیح که مورد استعمال تمام سخن‌دانان این مملکت بوده است بگواهی شواهدی که آورده‌ایم هراس بدل داشته باشد. همین و بس.

مطالبی که در صفحه ۶۴ از شماره اول سال نهم مجله مهر راجع بمعنی گمان و شواهد آن از گویندگان پیشین آورده بودید مطالعه شد و بسیار مورد استفاده واقع گردید. از این بذل عنایتی که برای شفاهی من فرموده و در صدد تتبع و تحقیق برآمدید و مطالبی را روشن ساختید سپاسگزارم. ولی من بر عقیده خود که بی گمان را بجای بلاشک بکار نمیتوان برد باقی هستم و متأسفم که جنابعالی درست بروح استدلال من و با اصطلاح «جان کلام» توجه نفرمودید و به حواشی پرداختید و ناچارم که برای بیان عقیده خود و استدلال بر آن با اجازه جنابعالی مختصر توضیحی بدهم.

در زبان عربی بین شك و ظن و وهم و احتمال فرقه‌هایی موجود است. اگرچه شاید در اصل کلمات و ظن گاهی بجای یکدیگر استعمال می‌شده است و لسی رواج تفکرات فلسفی و منطقی و سرایت آن بزبان محاوره ای کم کم فرقه‌های واضح و معینی میان آنها بوجود آورد که در کتب کلاسی منعکس است. سید شریف جرجانی در تعریفات گوید:

«الشك هو التردد بين النقيضين بلا ترجيح لاحدهما على الآخر عند الشك وقيل الشك ما استوى طرفاه وهو الوقوف بين الشئین لا يبيل القلب الي احدهما فاذا

ترجیح احدهما و بطرح آلاخر فهو ظن فاذا طرحه فهو غالب الظن وهو بمنزلة اليقين. >  
 در ذیل ظن هو میگوید: > الظن هو الاعتقاد الراجح مع احتمال التقيض  
 ويستعمل في اليقين والشك وقيل الظن احد طرفي الشك بصفة الرجحان. >  
 ابوالبقاء در کلیات گوید: > الشك هو اعتدال التقيضين عند الانسان وتساويها  
 وذلك قد يكون لوجود امارتين متساويتين عنده في التقيضين او لعدم الامارة فيها....  
 وان كان طرف الوقوع واللاوقوع مع السويه فهو الشك وان كان احد الطرفين راجحاً  
 وآلاخر مرجوحاً فالمرجوح يسمى وهماً والراجح ان قارن المكان المرجوح يسمى  
 ظناً وان لم يطابق يسمى جهلاً مركباً والشك كما يطلق على ما يترجح احد طرفيه يطلق  
 ايضاً على مطلق التردد....

خلاصه عبارات مذکور در فوق اینست که اگر شخصی در قضیه ای بیکی از  
 دو طرف که تقیض هم هستند بطور تساوی نگاه کند و هر دو طرف پیش او یکسان باشد  
 خواه از اینجهت که امارات و نشانه های دو طرف از حیث قوت باهم برابری کند و  
 خواه از اینجهت که بهیچیک از دو طرف دلیلی اقامه نشود، حالتی که در آن شخص  
 نسبت بآن قضیه ایجاد میشود شك خوانده میشود و اگر این تعادل بهم بخورد و نسبت  
 بیک طرف رجحانی در اعتقاد حاصل شود ظن بوجود می آید و طرف مرجوح وهم  
 خوانده میشود که آنرا احتمال نیز گویند. از اینرو متذکر شده اند که شك تقریباً  
 همان جهل است و ضد یقین است. در قاموس آمده است که: الشك خلاف اليقين وخلاف  
 يقين جز جهل چیزی نیست. در زبان فارسی در ابتدا لفظ گمان بجای شك و ظن هر دو  
 استعمال میشده است چنانکه در مقدمه الادب از مخبری که جناب عالی برای استعمال گمان  
 بمعنی شك بآن استناد فرمودید در ذیل ظن گوید: و ظن به كذا گمان برد براو  
 فلان چیز را (س ۱۴۱ طبع لیثیك) و بعضی از شواهدی که جناب عالی براستعمال  
 گمان بمعنی شك آورده اید درست شاهد برای استعمال آن بمعنی ظن است. مثلاً این بیت  
 جمال الدین عبدالرزاق:

بدلپذیری صدق و فریبهای دروغ

بددلی شك و راست خانگی گمان

که چون گمان «ظن» اعتقاد راجح است صفت راست خانگی بآن داده و  
 چون شك تردد محض است بصفت بددلی از آن یاد کرده و علاوه بر این اگر گمان  
 بمعنی شك میبود شعرست و نامفهوم میکردد و نیز این بیت از هجو:

بخرده کاری فکر و فلک سواری وهم

بیک دلی یقین و سه پیروی گمان

اگر گمان در این بیت بمعنی شك باشد وشك جهل وخلاف یقین است پیروی  
 از آن محال است اما بمعنی ظن درست ترجمه همان اتباع الظن است که حال غالب  
 مردم است.

و نیز این بیت از همو :

عاجز از انعام تو عالم شیب و فراز      قاصر از ادراك تو دست یقین و گمان  
دست شك از ادراك بکلی کوتاه است که سهل است بلکه شك عین جهل  
است بخلاف ظن که از مراحل نزدیک بیقین ادراك است و معنی شعر جز بگرفتن گمان  
بمعنی ظن درست نخواهد شد .

سعدی گوید :

جماعتی که ندانند حظ روحانی      تفاوتی که میان جماد و انسان است  
گمان برند که در باغ حسن سعدی را      نظر بسبب ز نخدان و نارستان است  
در این بیت گمان بمعنی ظن است نه شك .

و یا در این بیت :

توئی برابر من یا خیال در نظرم      که من بطالع خود هرگز این گمان نبرم

اگر گمان بمعنی شك باشد معنی شعر درست خلاف گفته شاعر خواهد بود .  
بلکه بمعنی ظن و اعتقاد راجح است . ولی سرایت و رواج افکار فلسفی و کلامی و  
منطقی در میان فارسی زبانان سبب شده که گمان از معنی مشترك بین ظن و شك بیرون  
بیاید و مردم بالطبع کلمه شك عربی را بهمان معنی اصلی و گمان را بجای ظن بکار  
برند . این احتیاج مخصوصاً در هنگام ترجمه و تفسیر قرآن و کتب کلامی بیشتر حس  
میشود . شیخ ابوالفتوح رازی در ترجمه آیه « وان الذین اختلفوا فی لقی  
شك منه مالهم به من علم الا اتباع الظن » چنین آورده است : « و بدرستی که  
آنانکه اختلاف کردند در آن هر آینه در شکند از آن نیست مرایشان را بان هیچ  
دانشی مگر پیروی گمان » ( ص ۶۷ از ج ۲ طبع اول ) ملاحظه فرمائید که بجهت  
صیق تعبیر در فارسی مجبور شده است که شك عربی را عیناً بمعنی خود و گمان را بمعنی  
ظن بکار برد . شواهد این طلب بسیار زیاد و من بجهت اختصار به این یکی اکتفا کردم .  
پس آنانکه خواسته اند برای قریباً میان مفاهیم و معانی مختلف الفاظ  
مختلف بکار برند و زبان را از تنگی و بیماکی نجات دهند کلمه شك عربی را گرفته  
بمعنی خود بکار برده اند و ضمناً کلمه گمان فارسی را بجای ظن استعمال کرده اند . چنانکه  
در محاورات امروزه ماکلمه گمان بمعنی شك هرگز استعمال نمیشود و جملات « گمان  
میکنم » « گمان کردی » بجای ظن عربی بکار میرود .

زنده کردن استعمال کلمه ای که بجهاتی منطقی مهجور شده مجوز  
میخواهد و آن مجوز در استعمال کلمه گمان بجای شك موجود نیست . کلمه شك بقدری  
در زبان فارسی رسوخ کرده که مردم کوچه و بازار آنرا در سخنان روزانه خود بکار  
میبرند و تقریباً همان معنی فلسفی آنرا منظور دارند . گمان را هم بهمان معنی ظن  
استعمال میکنند . حالا اگر جناب عالی باستناد استعمال فصیحای قدیم میخواهید استعمال  
کلمه گمان را بمعنی شك زنده کنید مختارید ولی متوجه باشید که بتنگ کردن نطاق  
تعبیر در زبان فارسی کمک کرده اید و فرقی را که حس احتیاج بتفکرات منطقی بوجود  
آورده است از میان میبرید .